



Explanation of the Nature of Mental States in the Ideas and Thoughts of Hillary Putnam; From the Denial of Physicalism to the Criticism of Functionalism

Maryam Samadieh¹, Fatemeh Fazelzadeh²

¹Assistant Professor of Department of Islamic Studies, The Faculty of Humanities, University of Maragheh, Maragheh, Iran.

²Faculty member (instructor), Department of Theology, Payame Noor University, Tehran, Iran

Article Info	ABSTRACT
Article type: Research Article	Explanation of the nature of mental states is among the important doctrines of the philosophy of mind which has been undertaken by Putnam insofar as he discusses it in his numerous works. To explain the nature of mental states, Putnam first proceeds to criticize and deny the physicalist perspective concerning the mental states and its problems. According to Putnam, identification of mental and cerebral states can have its origin in “confusion of notion and extension; negligence of the distinction between the object and its notion”, “failure of language and its ambiguity” and “ambiguity of scientific methods”. Later he critically evaluates behaviorist perspective according to which the behavioral reactions are identified as the nature of mental states. Putnam contends that behaviorism fails to explain human understanding of pain and fear of other human beings. To solve this problem, he turns to functionalist perspective according to which mental states are not the same as the cerebral states rather they are software set on the hardware. However, Putnam pushes this to a next stage where he criticizes functionalism and argues that mental states are not calculable states and even they are not physical states either; because having a calculative notion of the mental states cannot provide a transparent representation of human psychology as it does not have any word to say of the propositional attitudes.
Received: 25/02/2022	
Accepted: 07/11/2022	
	Key Words: Hilary Putnam, Mental States, Physicalism, Behaviorism, Functionalism, Propositional Attitudes .

Cite this article: Samadieh, Maryam. Fazelzadeh, Fatemeh. (2022). Explanation of the Nature of Mental States in the Ideas and Thoughts of Hillary Putnam; From the Denial of Physicalism to the Criticism of Functionalism, *Vol. 1, New Series, No.3, Autumn 2022*: pages:23-39.

DOI: 10.30479/wp.2022.16955.1006



© The Author(s).

Publisher: Imam Khomeini International University

***Corresponding Author:** Maryam Samadieh

Address: Assistant Professor of Department of Islamic Studies, The Faculty of Humanities, University of Maragheh, Maragheh, Iran.

E-mail: samadieh@maragheh.ac.ir

تبیین ماهیت حالات ذهنی در آراء و اندیشه‌های هیلاری پاتنم؛ از رد فیزیکالیسم تا

نقد کارکردگرایی*

مریم صمدیه^{۱*}، فاطمه فاضل زاده^۲

* استادیار گروه معارف اسلامی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه مراغه، مراغه، ایران

^۲ گروه الهیات، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: مقاله پژوهشی	تبیین ماهیت حالات ذهنی از آموزه‌های مهم فلسفه‌ی ذهن است که مورد توجه پاتنم نیز قرار گرفته است، چنان‌که پاتنم در آثار متعدد خویش بدان پرداخته است. پاتنم برای تبیین ماهیت حالات ذهنی، در وهله‌ی اول به نقد و رد نگرش فیزیکالیستی در مورد حالات ذهنی و مشکلات این دیدگاه می‌پردازد. از نظر پاتنم این همان دانستن حالت ذهنی و مغزی می‌تواند ناشی از «خلط مفهوم و مصداق؛ عدم توجه به تمایز شیء و مفهوم آن»، «نقض زبان و ابهام آن» و «ابهام روش‌های علمی» باشد. وی در وهله‌ی بعدی دیدگاه رفتارگرایی را مورد نقد و بررسی قرار می‌دهد که بر اساس آن واکنش‌های رفتاری به عنوان ماهیت حالت ذهنی شناخته می‌شوند. پاتنم معتقد است که رفتارگرایی در تبیین درک انسان از درد و ترس انسان‌های دیگر ناتوان است. وی برای حل این مشکل، دیدگاه کارکردگرایی را مطرح می‌کند که بر اساس آن حالات ذهنی، همان حالات مغزی نیستند و به منزله‌ی نرم‌افزاری هستند که بر روی سخت‌افزار قرار گرفته است. اما پاتنم در مرحله بعدی تفکر خویش به نقد دیدگاه کارکردگرایی نیز می‌پردازد و معتقد است به این‌که حالات ذهنی، حالات محاسبه‌ای نیستند و حتی حالات محاسبه‌ای به علاوه حالات فیزیکی هم نیستند؛ چرا که این دیدگاه که ذهن حالت محاسبه‌ای باشد نمی‌تواند بازنمایی شفافی از روان‌شناسی انسان را ارائه دهد و در خصوص گرایش‌های گزاره‌ای حرفی برای گفتن ندارد.
دریافت: ۱۴۰۰/۱۲/۰۶	
پذیرش: ۱۴۰۱/۰۸/۱۶	
کلمات کلیدی: هیلاری پاتنم؛ حالات ذهنی؛ فیزیکالیسم؛ رفتارگرایی؛ کارکردگرایی؛ گرایش‌های گزاره‌ای	

استاد: صمدیه، مریم. فاضل زاده، فاطمه. (۱۴۰۱). تبیین ماهیت حالات ذهنی در آراء و اندیشه‌های هیلاری پاتنم؛ از رد

فیزیکالیسم تا نقد کارکردگرایی، فصلنامه‌ی علمی فلسفه غرب، سال اول، دوره‌ی جدید، شماره سوم، پاییز ۱۴۰۱: ۳۹-۲۳.

DOI: 10.30479/wp.2022.16955.1006

ناشر: دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)

حق مؤلف © نویسندگان.



۱- مقدمه

هیلاری وایت‌هال پاتنم^۱ از فیلسوفان تحلیلی معاصر است که تقریباً در همه‌ی شاخه‌های فلسفه‌ی تحلیلی شامل فلسفه‌ی ذهن، فلسفه‌ی زبان فلسفه‌ی علم، فلسفه‌ی ریاضیات، فلسفه‌ی فیزیک و... صاحب نظر و صاحب اندیشه‌های عمیق فلسفی است. ویژگی برجسته‌ی پاتنم، نقد او از اندیشه‌های فلسفی خودش است و این امر در آثار او به وضوح نمایان است و از همین روست که او را فیلسوف خودنقدگرا نامیده‌اند. این نوع نگرش در اغلب نوشته‌های پاتنم نمایان است. پاتنم یکی از علل شکل‌گیری ایده‌هایش را همین خصلت نقد از خود بیان می‌کند و در مصاحبه‌ای که با هارلن^۲ انجام داده، در این باره می‌گوید همواره از آنچه قبلاً منتشر کرده است، ناراضی است و بدین خاطر سعی می‌کند تا علت نارضایتی‌اش را ریشه‌یابی کند. این نقد و بازخوانی باعث می‌شود که برنامه‌های بعدی آثار خویش را طراحی کند (Putnam, 1992: 24).

این فیلسوف آمریکایی در حوزه‌ی فلسفه‌ی ذهن، آثار متعددی از خود بر جای گذاشته است. وی معتقد است در طول هزاران سال، تغییرات بسیار زیادی در مفهوم ذهن^۳ رخ داده است؛ به طوری که در آثار ارسطو هیچ مفهومی به صورت دقیق با واژه‌ی ذهن مطابقت ندارد. پاتنم معتقد است پسوخه^۴ یا نفس^۵ در ارسطو نمی‌تواند به عنوان معادل واژه‌ی ذهن در فلسفه‌ی معاصر باشد؛ چرا که نفس در دیدگاه ارسطو دارای کارکردهای غیرذهنی همچون هضم غذا و تولید مثل نیز هست، در صورتی که امروزه این مباحث در فلسفه‌ی ذهن جایگاهی ندارد. از این رو نفس در دیدگاه ارسطو به عنوان صورت بدن در نظر گرفته شده و با ذهن در فلسفه‌ی معاصر متفاوت است. همین‌طور نوس یا عقل نیز در فلسفه‌ی ارسطو فاقد بسیاری از کارکردهایی است که در فلسفه‌ی معاصر از ذهن مورد بحث قرار می‌گیرد (Putnam, 1994: 3-4).

پاتنم در مصاحبه با هارلن به دو رویکرد متفاوت در مورد ذهن و مسائل آن اشاره می‌کند و معتقد است از یک سو با رویکرد ناشی از تجربه‌گرایی بریتانیایی مواجه هستیم که می‌توان آن را تلقی انگلیسی ذهن دانست و اساس مباحث آنها، احساس و ادراک حسی و مسئله ذهن-بدن هست؛ و این‌که آیا ادراکات حسی با فرایندهای مغزی این‌همان هستند یا نه. از سوی دیگر با تلقی آلمانی از ذهن مواجه هستیم که مهم‌ترین خصلت ذهن را تعقل و حیث التفاتی معرفی می‌کند و حکم و ارجاع از اصلی‌ترین مباحث آن محسوب می‌شود. وی بر این باور است که با طرح نظریه‌ی کامپیوتر و مدل کامپیوتر در خصوص شناخت، جهت تفکر از احساس به ارجاع تغییر پیدا کرده است (Putnam, 1992: 20).

به طور کلی تبیین ماهیت حالات ذهنی از جمله مباحث چالش برانگیزی است که در فلسفه‌ی ذهن و در آثار مختلف پاتنم مورد بحث و بررسی قرار گرفته است. پژوهش حاضر نیز در تلاش است تا سیر تحول و تکامل دیدگاه پاتنم را از رد فیزیکالیسم تا نقد کارکردگرایی^۶ مورد بررسی و تبیین قرار دهد. ماهیت حالات ذهنی چگونه است؟ آیا دیدگاه فیزیکالیسم و رفتارگرایی درباره‌ی حالات ذهنی قابل پذیرش است؟ کارکردگرایی چیست؟ آیا کارکردگرایی از عهده‌ی تبیین ماهیت حالات ذهنی برمی‌آید؟ این سؤالات از جمله

مسائلی هستند که پژوهش حاضر سعی در تبیین آنها دارد. البته بایستی به این نکته اشاره شود که در بررسی و تبیین دیدگاه پاتنم در خصوص ماهیت حالات ذهنی در اولویت اول با رد وی از فیزیکیالیسم مواجه هستیم.

۲- بحث و بررسی

۲-۱ انتقادات پاتنم بر دیدگاه فیزیکیالیسم

فیزیکیالیسم^۷ یا به تعبیر دیگر ماتریالیسم کلاسیک^۸ از جمله آموزه‌هایی است که در خصوص ماهیت حالات ذهنی انسان به اظهار نظر پرداخته است. در واقع، باید توجه داشت که دو اصطلاح فیزیکیالیسم و ماتریالیسم که اغلب مترادف هم دانسته می‌شوند و گاهی به جای دیگری استفاده می‌شوند، تاریخچه‌ی بسیار متفاوتی دارند. کلمه ماتریالیسم که در اواخر قرن هفدهم در زبان انگلیسی رواج یافت، به دیدگاه اتمیانی چون لوکیوس، دموکریتوس، اپیکور و... برمی‌گردد. چنان‌که فریدریش لانگه معتقد است که قدمت اصطلاح ماتریالیسم به قدمت فلسفه برمی‌گردد، اما قدیمی‌تر نیست. علت این دیدگاه لانگه، دموکریتوس فیلسوف ماقبل سقراطی است که معمولاً به دفاع از نوعی فیزیکیالیسم یا ماتریالیسم فکر می‌کند؛ زمانی که می‌گوید «همه چیز اتم است و خلاء» (Stoljar, 2022: 1.1). اپیکور نیز مفهوم ماتریالیسم را به‌وضوح بیان کرده است، زمانی که ادعا می‌کند «به حکم عرف رنگ وجود دارد، به حکم عرف تلخی وجود دارد، به حکم عرف شیرینی وجود دارد؛ اما در واقع ذرات وجود دارند و خلاء». تمام آنچه در نهایت وجود دارد، ذرات مادی‌اند که در فضا در حال چرخش هستند. این ذرات موقتاً با یکدیگر جمع می‌شوند تا اشیا مادی نظیر زمین و متعلقات آن هم‌چون انسان و حیوانات را تشکیل دهند. اما در پهنه‌ی ازلیت علی هر چیزی فانی و ناپایدار است و همه امور به خلاً برمی‌گردند تا دوباره در طول سالیان دراز به ترکیب‌های تازه از ذرات ریز فیزیکی تبدیل شوند و آنها هم سرانجام تجزیه خواهند شد (مسلین، ۱۳۹۱: ۱۱۸). اما واژه‌ی فیزیکیالیسم در دهه‌ی ۱۹۳۰ توسط اتو نورات و رودلف کارناب^۹ از اعضای حلقه وین، وارد فلسفه شد (Stoljar, 2022: 1.1).

البته موضعی مانند موضع دموکریتوس در اوایل دوره مدرن توسط فیلسوفان و دانشمندانی همچون هابز^{۱۰} و هم عصر او پی‌یر گسندی^{۱۱} احیا شد (Stoljar, 2022: 1.2). هابز بر این باور بود که مفهوم جوهر غیرمادی خودمتناقض است و از این رو میان حالات ذهنی و حالات مغزی این‌همانی برقرار است (نبویان و کرد فیروزجانی، ۱۳۹۲: ۹۷). این دیدگاه تا اوایل قرن بیستم مورد اعتنای فلاسفه قرار نگرفت تا این‌که در سال ۱۹۵۰ میلادی توسط پلیس، اسمارت و فیگل^{۱۲} احیا شد و تحت عنوان این‌همانی حالات ذهنی و حالات مغزی شناخته شد (Shagrir, 2005: 221). در واقع در تقریرهای نخست نظریه این‌همانی، مسئله‌ی این‌همانی نوعی^{۱۳} مطرح بود؛ به این معنا که هر یک از حالات ذهنی مثل درد با تحریک عصب‌های «C» در مغز این‌همان و یکی است و امکان ندارد دردی در عالم خارج وجود داشته باشد و همان تحریک عصب‌های «C» نباشد. ایشان این‌همانی میان حالات ذهنی و حالات مغزی را می‌پذیرند (نبویان و کرد فیروزجایی، ۱۳۹۲: ۹۸). البته بایستی به این نکته اشاره شود که وقتی

نظریه پردازان این همانی می گویند حالات ذهنی همان حالات مغزی اند، مرادشان این نیست که واژگان مربوط به حالات ذهنی همان معنایی را دارند که واژگان مربوط به حالات مغزی دارند (مسلین، ۱۳۹۱: ۱۲۱).

در دهه ی ۱۹۷۰ امکان تحقق حالات ذهنی به صورت چندگانه، این همانی نوعی را کنار زد و موجب توجه به نگرش این همانی مصداقی^{۱۴} را فراهم آورد که بر اساس آن وحدت حالات ذهنی و حالات مغزی، وحدت مفهومی نیست و هر کدام از حالات ذهنی و حالات مغزی از لحاظ مفهوم، معنای متفاوتی دارند. این ها معتقدند که مراد از این همانی، این همانی از لحاظ مصداق است، به این صورت که هر مورد از حالات ذهنی را می توان با موردی از حالات فیزیکی یکی شمرد (Shaffer, 1988: 43). بر اساس نظریه ی این همانی مصداقی، مصداق، نمونه ای خاص از یک نوع است. برای مثال گودالی از آب، مصداقی از نوع آب است. نظریه این همانی نوعی چنین بود که هر مصداقی از یک نوع با مصداقی از نوع دوم یکی باشد مثلاً هر مصداقی از نوع آب با مصداقی از نوع «H₂O» یکی است و بالعکس؛ اما ممکن است مواردی باشد که مصداقی از یک نوع با مصداقی از انواع متفاوت یکی باشد. برای مثال نوع زمان سنج را در نظر بگیرید که مصداق گوناگونی از آن را می توان روی مچ افراد و طاقچه های بی شماری یافت. هر مصداقی از نوع زمان سنج با چینی از اجزای فیزیکی که برای نشان دادن زمان طراحی شده اند، یکی است (مسلین، ۱۳۹۹: ۳۶-۳۷). این همانی مصداقی این دیدگاه است که هر چیز خاص در جهان، یک خاص فیزیکی است (Stoljar, 2022: 2.2.1). اسمارت در این خصوص بر این باور است که یک حس در انسان برای مثال یک حس خاص از رنگ آبی با حالت عصبی- روانی خاصی این همان است. لذا حالت ذهنی از درک یک رنگ یا هر چیز دیگری با حالت مغزی در انسان یکی و همان است. در واقع، اسمارت جزء فلاسفه ای است که قائل به این همانی مصداقی حالات ذهنی و حالات مغزی هست (Putnam, 1981: 78).

البته بایستی به این نکته اشاره شود که فیزیکالیسم یا این همانی حالات ذهنی و حالات مغزی در خصوص توجیه ماهیت حالات ذهنی برای پاتنم قانع کننده نبود. لذا وی در مقاله ای با عنوان «ماهیت حالات ذهنی» در بدو امر به رد این دیدگاه پرداخته است. وی این مقاله را با این پرسش ها که «چگونه می دانیم افراد دیگر درد دارند»، «آیا درد حالت مغزی است» و «تحلیل مفهوم درد چیست» شروع می کند تا دلایل ناکارآمدی دیدگاه فیزیکالیسم را بیان کند. پاتنم بر این باور است که حالات ذهن از ساخت فیزیکی آن مستقل است (Putnam, 1975: 429; Shagrir, 2005: 221). وی در این خصوص فرضیه های مختلفی را بیان و به آنها پاسخ می دهد. پاتنم معتقد است که یکی از مواردی که سبب این همان دانستن حالت ذهنی و مغزی شده، قائل نشدن به تمایز میان حالت یا خاصیت^{۱۵} یک شیء و مفهوم^{۱۶} آن در درک اشیا است. البته این دیدگاه این همانی مفاهیم و خاصیت ها توسط کارناپ در کتاب «معنا و ضرورت: یک مطالعه در معناشناسی و منطق معین»^{۱۷} به وضوح بیان شده است. حال آن که از دیدگاه پاتنم خاصیت و مفهوم دو مقوله جدا از هم هستند و یکی پنداشتن این ها امری نادرست است (Putnam, 1975: 429-430).

از دیدگاه پاتنم یکی دیگر از عواملی که سبب یکی پنداشتن درد یا حالت ذهنی با حالت مغزی شده، توجه نکردن به قواعد انگلیسی و نقض برخی از این قواعد است. وی مثالی را در این خصوص بیان کرده به این صورت که من می‌توانم آگاه شوم از این که بخاری گرم است بدون آن که شناختی از معنای گرما یعنی انرژی جنبشی مولکولی داشته باشم یا حتی بدون این که آگاهی به وجود خود مولکول‌ها داشته باشم. لذا من می‌توانم آگاه باشم به این که درد دارم بدون این که بدانم که در حالت مغزی برای مثال «S» هستم؛ بنابراین مفهوم درد همان مفهوم بودن در حالت مغزی «S» نیست (Putnam, 1975: 431). در واقع، پاتنم با بهره‌گیری از استدلال‌های زبان متعارف^{۱۸} سعی در رد فیزیکیالیسم یا این‌همانی حالات مغزی و حالات ذهنی دارد.

علاوه بر این، عامل دیگری که پاتنم برای این‌همانی حالات ذهنی با حالت‌های مغزی برمی‌شمرد ابهام روش‌های علمی و انواع فرض‌هایی است که منجر به ساختن یک حالت تجربی می‌شود. از دیدگاه پاتنم یک حالت ذهنی می‌تواند به صورت‌های مختلفی وجود یابد. لذا اگر حالت ذهنی همان حالت مغزی باشد، برای یک حالت ذهنی چون درد که قابلیت‌های چندگانه‌ای برای وجود داشتن دارد، باید حالات مغزی چندگانه‌ای وجود داشته باشد، حال آنکه چنین نیست (Putnam, 1975: 431). در واقع، تز تحقق‌پذیری چندگانه ادعا می‌کند که یک نوع ذهنی واحد (خاصیت، حالت) می‌تواند توسط بسیاری از انواع فیزیکی متمایز تحقق یابد. یک مثال رایج درد است. بسیاری از فیلسوفان ادعا کرده‌اند که طیف گسترده‌ای از ویژگی‌های فیزیکی، حالت‌ها یا رویدادها که هیچ ویژگی مشترکی در آن سطح از توصیف ندارند، همگی می‌توانند درد یکسانی را درک کنند (Bickle, 2020: Multiple Realizability). پاتنم برای حل مسئله‌ی تحقق‌پذیری چندگانه دیدگاه کارکرد گرابی ماشین را مطرح کرد و معتقد شد که ذهن چیزی جز یک برنامه نیست که می‌تواند بر سخت‌افزارهای گوناگونی اجرا شود؛ ذهن هم در ارگانیسم قابل اجرا است، هم در کامپیوتر و حتی در موجودات غیرمادی. ذهن در همه این سخت‌افزارها قابل تحقق است (Putnam, 1975:434). پاتنم در رد فیزیکیالیسم و اثبات این که درد داشتن یک حالت کارکردی از ارگانیسم هست فرضیه‌ای به این صورت بیان می‌کند که:

- ۱- تمام ارگانیسم‌های قادر به احساس درد ماشین‌های احتمالاتی هستند.
- ۲- هر ارگانیسم قادر به احساس درد، لاقلاً دارای یک توصیف از نوعی خاص است (به بیان دیگر، قابلیت احساس درد به معنای داشتن نوع مناسبی از پیکربندی است که کارکرد خاصی دارد).
- ۳- هیچ ارگانیسم قادر به احساس درد، به اجزایی تجزیه نمی‌شود که مستقلاً دارای توصیفاتی از آن نوع که در (۲) به آنها اشاره شد، هستند.
- ۴- برای هر توصیفی از نوع یاد شده در (۲)، زیر مجموعه‌ای از ورودی‌های حسی وجود دارد به گونه‌ای که ارگانیسم دارای آن توصیف، تنها و تنها هنگامی دچار درد خواهد شد که برخی از ورودی‌های حسی‌اش در آن زیر مجموعه وجود داشته باشند (Putnam, 1975:434).

۲-۲. رفتارگرایی و نقد پاتنم نسبت به آن

آموزه‌ی دیگر در خصوص بیان ماهیت حالات ذهنی، رفتارگرایی^{۱۹} است. رفتارگرایی معتقد است تصور درست از ذهن این است که ذهن را الگویی از رفتار بالفعل و بالقوه بدانیم که آشکارا قابل مشاهده است. به بیان دقیق‌تر، ادعای رفتارگرایی این است که گزاره‌های مربوط به حالات و رویدادهای ذهنی را می‌توان بدون این که چیزی باقی بماند به گزاره‌هایی تحویل برد که رفتار بالفعل و بالقوه را توصیف می‌کنند. به بیان دیگر آنچه مطرح می‌شود، تحویل تحلیلی امر ذهنی به رفتار است (مسلین، ۱۳۹۹: ۵۵-۵۶). این دیدگاه بر این باور است که حالات ذهنی و از جمله آن درد، نه حالت مغزی است و نه حالت کارکردی؛ بلکه یک واکنش رفتاری است که از شخص ظاهر می‌شود (Putnam, 1997: 437). از دیدگاه معتقدان به رفتارگرایی این حالت که اندام‌ها و ارگان‌های بدن دچار درد می‌شوند، خود حالت ذهنی است. لذا حالت ذهنی چیزی نیست غیر از آنچه در رفتار فرد بروز می‌یابد. این رویکرد با اشکال مختلف آن توسط کارناپ، همپل و رایل^{۲۰} مطرح شده است (Shagrir, 2005: 221).

پاتنم در نقد دیدگاه رفتارگرایی با این پرسش آغاز می‌کند که اگر حالات ذهنی همان رفتارهایی هستند که از انسان یا حیوان ظاهر می‌شود، پس چطور ما می‌توانیم از درد انسان یا حیوانات دیگر آگاه شویم؟ وی بر این باور است که ما در عمل نمی‌توانیم هیچ چیزی در خصوص حالت مغزی یک حیوان یا انسان زمانی که اظهار به وجود درد دارد، بدانیم. اطلاعات خیلی اندک در خصوص اندام کارکردی آنها داریم، مگر این که یک روش شهودی ابتدایی را داشته باشیم. بنابراین، این استدلال رفتارگرایان که درد نه حالت مغزی است و نه حالت کارکردی، در بیان حالات ذهنی مزیتی محسوب نمی‌شود؛ چرا که وقتی بگوییم فلانی دارای درد است، در این صورت سروکار ما با درد داشتن آن موجود است اما ما اطلاع کمی داریم از این که خاصیت درد چه چیزی است. لذا این استدلال رفتارگرایان که درد نه حالت مغزی است و نه حالت کارکردی همانند این استدلال است که گرما به معنای انرژی جنبشی مولکولی نیست؛ چرا که مردم عادی قادر به تعیین مقدار انرژی جنبشی مولکولی نیستند، هنگامی که آنها گرم بودن یا سرد بودن چیزی را تأیید می‌کنند، در واقع علائم و نشانه‌هایی از گرما را تأیید می‌کنند (Putnam, 1975: 437-438). در نتیجه مطابق نظر پاتنم رفتارگرایی از دادن پاسخ به این سؤالات که چگونه ما از درد انسان‌های دیگر آگاه می‌شویم و همچنین چگونه از ترس انسان‌های دیگر آگاه می‌شویم، ناتوان است.

۲-۳. کارکردگرایی

مطابق با آموزه کارکردگرایی در فلسفه‌ی ذهن آنچه چیزی را به یک حالت ذهنی از نوع خاصی تبدیل می‌کند نه به ساختار درونی آن بلکه به نحوه‌ی عملکرد یا نقشی که در سیستمی ایفا می‌کند بستگی دارد. می‌توان سابقه بخشی از این آموزه را در تصور ارسطو از روح یافت. این دیدگاه پیشینه‌هایی نیز در تصور هابز از ذهن به عنوان «ماشین محاسبه» دارد، اما تنها در یک سوم پایانی قرن بیستم به‌طور کامل بیان شد. می‌توان ظهور

کارکردگرایی را با انقلاب شناختی در اواسط ۱۹۵۰ و بررسی ویران‌گر نوام چامسکی^{۲۱} از رفتار کلامی اسکینر^{۲۲} و همچنین توسعه‌ی ابزارهای تجربی در پژوهش‌های روان‌شناختی مرتبط دانست که منجر به جایگزینی رفتارگرایی در روان‌شناسی شناخت شده است (Shagrir, 2005: 221). پاتنم به عنوان پدر کارکردگرایی محاسباتی معروف شده است؛ نظریه‌ای که پاتنم آن را با مقاله‌ی «اذهان و ماشین‌ها»^{۲۳} در ۱۹۶۰ شروع کرد و در نهایت در مقاله‌ی «ماهیت حالات ذهنی»^{۲۴} در ۱۹۶۷ آن را به اوج خود رساند؛ اما در سال‌های اخیر نارضایتی خود را از کارکردگرایی محاسباتی بیان و استدلال‌هایی علیه آن مطرح کرده که در ذیل به آن پرداخته خواهد شد (Shagrir, 2005: 220).

پاتنم در کتاب «بازنمایی و واقعیت»^{۲۵} خود را به عنوان اولین فیلسوفی معرفی می‌کند که کامپیوتر را به مدلی از ذهن تشبیه کرده و در یک سخنرانی به نام «ماشین تورینگ»^{۲۶} دیدگاه کارکردگرایی خود را مطرح کرد که دیدگاهی برجسته در فلسفه‌ی معاصر ذهن است (Putnam, 1988: xi). ماشین تورینگ، ماشینی واقعی نیست، بلکه طرح ماشین است و به‌طور مشخص راهی برای نشان دادن چگونگی محاسبه الگوریتم‌هاست. این ماشین از نواری تشکیل شده است که به مربع‌هایی تقسیم شده است و یک هد که می‌تواند نمادی را روی مربع خالی بنویسد یا روی نمادی نوشته شده، بار دیگر بنویسد. فقط یک نماد در هر مربع می‌تواند وجود داشته باشد. این هد همچنین می‌تواند نمادهای روی نوار را بخواند. نوار نیز می‌تواند از چپ به راست و از راست به چپ حرکت کند ولی در هر بار تنها به اندازه یک مربع می‌تواند حرکت کند و می‌تواند در یکی از دو حالت درونی باشد (مسئله، ۱۳۹۹: ۸۳؛ Putnam, 1975: 364-365).

ماشین تورینگ یک دستگاه محاسبه‌ای انتزاعی است که تا حدی به‌طور فیزیکی می‌تواند در تعداد نامحدودی از روش‌ها شناخته شود و باید قادر باشد تعداد محدود حالات را مطابق با تعداد محدودی از محاسبات انجام دهد و همچنین بتواند به اسکن اطلاعات درباره‌ی خود و دیگران توانا باشد. پاتنم این مفهوم از ماشین تورینگ را برای ایجاد یک‌سری از تجارب فکری که مستلزم عوامل عقلانی است، تغییر می‌دهد تا جایی که عقلانیت در معانی اتخاذ شده توسط نظریه منطقی و استنتاجی استاندارد فهمیده می‌شود (Gayneford, 2006: 83). اگر ذهن انسان را جدول ماشین بسیار پیچیده‌ای بدانیم که ورودی‌هایی را به شکل اطلاعات حسی و ادراکی می‌گیرد و آنها را به صورت رفتار بیرون می‌دهد. بدون تردید در خصوص انسان جدول ماشینی که مشخص می‌کند ورودی‌ها چگونه به خروجی تبدیل می‌شوند بسیار پیچیده و شامل سلسله مراتبی است از زیردستگاه‌هاست. در واقع کارکردگرایی محاسباتی الگویی از پردازش اطلاعات درباره ذهن ارائه می‌دهد (مسئله، ۱۳۹۹: ۸۵).

بنابراین، پاتنم با قیاس بین ذهن و کامپیوتر دیجیتال دیدگاه کارکردگرایی یا محاسبه‌ای ذهن خویش را مطرح می‌کند که پاسخی به سؤال در خصوص ماهیت حالات ذهنی است. پاتنم با قیاس محاسبه‌ای خویش (که واکنشی بر علیه این تصور است که ماده مهم‌تر از کارکرد است و همچنین قیاسی که چه چیز بودن ما را مهم‌تر از چگونه بودن ما می‌دانست) مخالف با این دیدگاه شد که ماهیت اذهان را با سخت‌افزار آنها یکی بدانیم (Putnam, 2005: 220).

1994:441). در واقع، در کارکردگرایی محاسباتی، دیدگاه پاتنم این است که حالات ذهنی مثل درد، باور، میل و نظایر این‌ها به عنوان حالات محاسباتی مغز، مستقل از ساخت فیزیکی مغز هستند. وی حالات محاسباتی را در پارامترهای محاسباتی به علاوه ملاحظه‌ی زیست‌شناختی روابط ورودی و خروجی قرار داده است. بنابراین، کارکردگرایی محاسباتی به عنوان جایگزین دو نظریه برجسته ماتریالیسم کلاسیک و رفتارگرایی شد (Shagrir, 2005:220-221).

دیدگاه کارکردگرایی پاتنم مخالف نظریه‌ی این‌همانی حالات ذهنی و فیزیکی است. همان‌طور که بیان شد، در این‌همانی نوعی هر حالت ذهنی با یک رویداد فیزیکی مرتبط با اعصاب این‌همان است. یک رویداد ذهنی مثل درد تنها با تحریک عصب «C» امکان‌پذیر است؛ اما پاتنم بر این باور است که یک رویداد ذهنی مثل درد تنها با یک فرایند فیزیکی خاص قابل تعیین نیست و هر حالت ذهنی می‌تواند تعیین‌های چندگانه داشته باشد و همین تحقیق‌های چندگانه‌ی ویژگی‌های ذهنی، دلیل روشن بر رد این‌همانی نوعی است (Putnam, 1988: xi). با توجه به مدل کارکردگرایی از ذهن، حالات روان‌شناختی مانند باور به چیزی، میل به چیزی و نظایر آنها حالات محاسباتی مغز هستند. پاتنم در این مدل، مغز را به عنوان یک کامپیوتر دیجیتال فرض می‌کند و روان را به عنوان نرم‌افزاری از این ارگانسیم کارکردی کامپیوتر در نظر می‌گیرد (Putnam, 1988: 73). بنابراین، پاتنم مفهوم کارکرد را برای بیان متافیزیک ذهن به کار می‌گیرد و معتقد است که ذهن اساساً چیزی جز حالات کارکردی نیست؛ حالات کارکردی همان حالات جدول ماشینی هستند و حالات جدولی، تابعی از ارتباط علی میان ورودی‌ها و خروجی‌ها هستند.

۲-۴. نقد کارکردگرایی

همان‌طور که بیان شد، پاتنم در دیدگاه محاسبه‌ای ذهن یا کارکردگرایی قائل شده بود به این که حالات ذهنی نمی‌تواند حالات فیزیکی-شیمیایی باشند، هرچند که از حالات فیزیکی-شیمیایی ظاهر می‌شوند. وی در مرحله بعد تفکر خویش در باب ماهیت حالات ذهنی به نقد دیدگاه کارکردگرایی خویش می‌پردازد و معتقد می‌شود که حالات ذهنی، حالات محاسبه‌ای هم نیستند و حتی حالات محاسبه‌ای به علاوه حالات فیزیکی هم نیستند؛ هرچند که از حالات محاسبه‌ای ما ظاهر می‌شوند (Putnam, 1988: xii-xiii).

مشکلاتی که پاتنم در کارکردگرایی با آن مواجه می‌شود این است که آیا همه حالات ذهنی کارکردی هستند یا تنها برخی از آن حالات، کارکردی‌اند؟ و آیا همه جنبه‌های حالات ذهنی کارکردی‌اند یا تنها جنبه‌های غیرپدیداری کارکردی‌اند؟ آیا گرایش‌های گزاره‌ای نیز کارکردی‌اند؟ پاتنم معتقد است که این‌که حالات ذهنی را به عنوان حالات محاسباتی و حالاتی از ماشین تورینگ و بارگذاری از حافظه در نظر بگیریم، نمی‌تواند درست باشد؛ چرا که در این صورت یک بازنمایی شفاف‌ی از روان‌شناختی موجودات انسانی و حیوانات را ارائه نمی‌دهد.

وی یک دلیل عام برای عدم کفایت مدل محاسباتی از ذهن ارائه می‌دهد و آن این است که ما نمی‌توانیم مفاهیم و باورها را بدون ارجاع به محیط مشخص کنیم و معانی درون سر نیستند (Putnam, 1988: 73).

جان سرل^{۲۷} از جمله فیلسوفانی که دیدگاه کارکردگرایی را نقد و بررسی کرده است. وی با ترتیب یک آزمون فکری، کارکردگرایی ماشینی را از طریق فقدان حیث التفاتی نقد کرده است. این استدلال در متون فلسفه‌ی ذهن به استدلال «اتاق چینی» معروف است: تصور کنید در اتاقی محبوس شده‌اید و در این اتاق، چندین جعبه پر از علائم و نمادهای چینی وجود دارد و شما حتی یک کلمه از زبان چینی را نمی‌فهمید. یک کتاب راهنما به زبان انگلیسی در اختیار شما قرار داده شده تا علائم چینی را در کنار هم قرار دهید. علائم مجهولی به داخل اتاق ارسال می‌شوند که سؤال هستند و شما مجموعه‌ای از علائم چینی را در پاسخ به آنها برمی‌گردانید. جعبه‌های پر از علائمی که در اختیار شما است مسائل خواننده می‌شوند و کتاب راهنمای انگلیسی، برنامه نام دارد. افرادی که سؤال‌ها را به من می‌دهند و کتاب راهنما را طراحی کرده‌اند، برنامه‌نویس هستند و من هم کامپیوتر نام دارم. تصور کنید که پاسخ‌های کامپیوتر به خوبی صحبت‌های یک شخص چینی بومی باشد. سؤالی که مطرح می‌شود این است که آیا این کامپیوتر، چینی را می‌فهمد به همان صورتی که چینی‌ها، زبان چینی را می‌فهمند. من آزمون تورینگ را برای فهمیدن چینی می‌گذرانم. ولی به هر حال من یک کلمه هم چینی نمی‌فهمم و اگر من چینی را بر اساس اجرای برنامه‌ای برای فهمیدن چینی نفهمم، هیچ کامپیوتر رقمی‌ای نیز صرفاً بر همین اساس، چینی را نخواهد فهمید؛ زیرا هیچ کامپیوتر رقمی‌ای دارای چیزی نیست که من نداشته باشم (Searle, 1984: 29-30)؛ سرل، ۱۳۸۸: ۶۰-۶۲).

اما علت عمده روی‌گردانی پاتنم از مدل کارکردگرایی، گرایش‌های گزاره‌ای^{۲۸} هستند. وی معتقد است که چیزهایی مثل باور به این‌که برف سفید است و احساس به این‌که گربه روی حصیر است، حالاتی از مغز انسان و سیستم عصبی وی نیستند که جدای از محیط غیرانسانی و اجتماعی در نظر گرفته شوند. وی بر این باور است که به طریق اولی، آنها حالات کارکردی نیستند یعنی حالاتی که در واژه‌هایی از شاخص‌هایی که در یک توصیف نرم‌افزاری از ارگانیزم وارد شده، تعریف شوند. لذا کارکردگرایی به عنوان نظریه‌ای که گرایش‌های گزاره‌ای را فقط به عنوان حالات محاسباتی مغز بدانند، نمی‌تواند درست باشد (Putnam, 1988: 73).

البته پاتنم اشاره می‌کند که راه حلی برای این مسئله، توسط جری فودر و ند بلاک^{۲۹} بیان شده است و آن این است که معنا را در یک جزء فردی (محتوای محدود) و یک جزء خارجی (ارجاع) تقسیم کنیم. بلاک استدلال می‌کند که جزء فردی، در هر معنا و هر گرایش گزاره‌ای یک حالت محاسباتی از مغز است (Putnam, 1994: 444). برخلاف بلاک، پاتنم معتقد است که شخص برای باور به این‌که «گربه روی حصیر وجود دارد» باید در حالت فیزیکی مناسب و حالت محاسباتی مناسب باشد؛ اما این بدان معنا نیست که یک حالت فیزیکی یا یک حالت محاسباتی وجود دارد برای باور به این‌که «گربه روی حصیر وجود دارد». لذا پاتنم به تفاوت حالت‌های فیزیکی که شخص می‌تواند در باور به این‌که «گربه روی حصیر وجود دارد» اشاره می‌کند، بدون نیاز به این‌که هر

چیزی به طور عام در شرایط فیزیکی و شیمیایی مشخص وجود دارد. وی همین طور به تفاوت حالت‌های محاسباتی‌ای که شخص می‌تواند در باور به این که «گره روی حصیر وجود دارد» اشاره می‌کند، بدون نیاز به این که هر چیزی در شرایط محاسباتی مشخص باشد (Putnam, 1994: 74).

پاتنم همچنین به تفاوت حالت‌های روانی اشاره می‌کند که شخص در باور به امور دارد و بر این اساس معتقد است، غیرقابل انکار است که یک فرد تایلندی باور داشته باشد به این که میو «meew» روی حصیر است به همان حالت روانی که یک فرد انگلیسی باور دارد که کت «cat» روی حصیر است. از نظر پاتنم، یکی از مشکلاتی که کارکردگرایی با آن دست و پنجه نرم می‌کند، سازگار نبودن این دیدگاه با شرح معنا است که خود وی در مقاله‌ی «معنای معنا»^{۳۰} آن را بیان کرده بود. مطابق استدلالی که در این مقاله مطرح شده است محتوای باورها و امیال ما با این که توسط ویژگی‌های فردی افراد تعیین نمی‌شود؛ اما وابسته به حقایق اجتماعی در خصوص جامعه زبانی است که فرد عضو آن است. همچنین وابسته به حقایق درباره‌ی محیط فیزیکی فرد و جامعه زبانی وی است (Putnam, 1988: 74; 1994: 445-444). مثال همزاد زمین پاتنم که در مقاله‌ی «معنای معنا» برای تفاوت معانی بیان کرده بود، به این صورت است: «شما در نظر بگیرید که زمینی همتای همین زمین در یک سیاره دیگری وجود دارد و این که حتی مردم آنجا به زبان انگلیسی صحبت می‌کنند. زمین ۱ دقیقاً عین زمین ۲ است و نمونه یک انسان مثل علی در همزاد زمین وجود دارد که این دو انسان علی ۱ و علی ۲ از هر جهت عین هم هستند. مایعی به نام آب که در زمین ۱ و زمین ۲ به همان اسم و به همان شکل هست. تنها تفاوت این است که آب در زمین ۱، H₂O هست و آب در زمین ۲، XYZ است. این مثال در حوزه‌ی معنا نشان می‌دهد که باور علی ۱ (H₂O) غیر از باور علی ۲ (XYZ) است» (Putnam, 1975: 223-224).

از دیدگاه پاتنم، باور که از گرایش‌های گزاره‌ای است، نمی‌تواند جدای از محیط و حالت روانی شخص حاصل شود. لذا پاتنم به گسترش مفهوم محاسباتی اشاره می‌کند که شامل جنبه‌هایی از محیط نیز است و آن را کارکردگرایی اجتماعی^{۳۱} می‌نامد. در واقع، می‌توان گفت که پاتنم در نقد کارکردگرایی به نفع بیرون‌گرایی استدلال می‌کند؛ چرا که از دیدگاه وی نمی‌توان فهم انسان را جدا از محیط زندگی‌اش در نظر گرفت. بنابراین، از نظر پاتنم محتوای گرایش‌های گزاره‌ای به وسیله‌ی محیط مشخص می‌شود. در واقع، پاتنم گرایش‌های گزاره‌ای را به عنوان گرایش‌هایی در نظر می‌گیرد که دارای واقعیت پدیدارشناختی هستند. پاتنم به فکر تحویل این گونه گزاره‌ها به یک چیز مبنایی و پایه‌ای در متافیزیک خود نیست بلکه از نظر وی شرایط واقعی پدیدارشناسی وجود دارد که نباید نادیده گرفته شود (Putnam, 1988: 74).

پاتنم معتقد است، اگر تنها اعتراض به کارکردگرایی ناشی از وجود معانی باشد که تا حدی توسط اجتماع و تا حدی توسط طبیعت اشیای خارجی ثابت شده، می‌توان با بسط مفهوم محاسباتی به جنبه‌هایی از محیط، آن را حل کرد؛ اما پاتنم به چیز دیگری تحت عنوان نادیده گرفتن تفاوت‌های نهفته در باور قائل است که امثال دیوید لوئیس^{۳۳} هم آن را مطرح کرده‌اند؛ و آن را توصیف و تفسیر باورهای اشخاص دیگر می‌داند. مثالی که پاتنم مطرح می‌کند

به این صورت است که هنگامی که می‌گوییم کلماتی مثل «cat» در انگلیسی، «گره» در فارسی و «meow» در تایلندی با هم مترادف هستند ما می‌توانیم تفاوت‌های نهفته در باور افراد را در مورد گربه‌های انگلیسی و تایلندی و فارسی نادیده بگیریم و آنها را تحت عنوان گربه طبقه‌بندی کنیم اما ما از رفتار زبانی و کلامی یک تایلندی یا یک ایرانی یا یک انگلیسی استنباط می‌کنیم که گربه استاندارد را به مثابه «meow» یا گربه یا «cat» به شمار آوریم (Putnam, 1988: 75).

مطابق با دیدگاه پاتنم علاوه بر این که محمول‌های حاوی گرایش‌های گزاره‌ای قابل تحویل به محمول‌های فیزیکالیستی نیستند، نمی‌توان گرایش‌های گزاره‌ای را روابط و خواصی دانست که قابل تحویل به خواص فیزیکی به علاوه محاسباتی باشند. در واقع، ارجاع قابل تحویل به روابط فیزیکی-محاسباتی نیست، مگر این که ارجاع در همه نظام‌های ممکن فیزیکی‌ای توسعه یابد که نمونه ما در آن موجود است. همین‌طور برای همه‌ی محیط‌ها و ارگانیسم‌هایی توسعه پیدا کند که توانایی استفاده از زبان، ارجاع و نظایر آن را در آن محیط‌ها داشته باشند. همین‌طور از دیدگاه پاتنم نمونه‌ی مورد نظر باید از قوانینی که درباره‌ی ارجاع در خصوص باور شهودی وجود دارد، پیروی کند (Putnam, 1988: 76-77).

پاتنم چنین بیان می‌کند که اگر ما بخواهیم اثبات کنیم که واژه کت «cat» که خانم جونز به عنوان یک فرد انگلیسی زبان به کار می‌برد با واژه‌ی میو «meow» که فرد تایلندی به کار می‌برد، مترادف است. می‌بایست ما علم و دانشی از ماهیت این حیوان را که در محیط خانم جونز «cat» نامیده می‌شود پیدا کنیم و همچنین لازم است علم و دانشی از ماهیت این حیوان که در محیط زندگی فرد تایلندی «meow» نامیده می‌شود کسب کنیم. از دیدگاه پاتنم ما به فاکتورهای زیادی برای اثبات این ترادف نیازمند هستیم که از جمله این شناخت‌ها شامل حالت گفتاری خانم جونز و همتای وی و حتی حالت گفتاری اعضای دیگر جامعه زبانی است که آنها به آن تعلق دارند و همین‌طور لازم است اطلاعاتی درباره‌ی تاریخ تکاملی و ساختاری نمونه «cat» و نمونه‌ی «meow» به دست آوریم (Putnam, 1988: 84-87).

در نهایت، پاتنم در کتاب «بازنمایی و واقعیت» چنین بیان می‌کند: من و لویس به‌طور مستقل در مورد هر ارگانیسم منفرد فرض می‌کنیم که یک حالت مغزی در هر نگرش گزاره‌ای وجود دارد. بنابراین، کارکردگرایی کارساز نیست. یعنی با پدیده‌ها جور در نمی‌آید. بنابراین پاتنم به تفاوت محیط‌ها، تفاوت وجودهای انسانی و حتی تفاوت فرهنگ‌ها اشاره می‌کند و بر این اساس معتقد است هرچند همه انسان‌ها در لحظه‌ی تولد کامپیوترهایی از یک نوع‌اند، اما در مورد انسان‌های بزرگسال این نمی‌تواند درست باشد. در خصوص انسان‌های بزرگسال یک حالت فیزیکی و محاسباتی وجود ندارد؛ بلکه هر انسانی می‌تواند باور خاص خود را داشته باشد (Putnam, 1988: 103-105).

در نتیجه، پاتنم در مقاله‌ی «آیا هنوز درباره واقعیت و صدق چیزی برای گفتن هست؟»^{۳۳} نظریه‌ی کارکردگرایی را کنار می‌گذارد؛ چرا که معتقد است حالات ذهنی فقط از نظر ترکیبی منعطف نیستند، بلکه همچنین از نظر

محاسباتی نیز منعطف هستند. در واقع، پاتنم بیان می‌کند که مرادش این است که موجودات از لحاظ فیزیکی ممکن است که باور دارند گره‌های زیادی در محله هستند یا هر چیز دیگر می‌توانند برنامه‌های مختلف زیادی داشته باشند. از این رو، این فرض که یک شرط لازم و کافی برای حضور یک باور وجود دارد، در اصطلاح محاسباتی یا حتی محاسباتی به همراه فیزیکی، باوری غیرواقع‌گرایانه است و چنین نیست که تمام انسان‌هایی که باور یکسانی دارند (در فرهنگ‌های متفاوت و با دانش‌ها و ذخایر مفهومی متفاوت) به‌طور مشترک یک ویژگی فیزیکی - محاسباتی مشترکی دارند که می‌توانند با آن اعتقاد یکسان داشته باشند. از این رو حالت ذهنی، بیشتر از آنچه قابل تقلیل به حالت فیزیکی است، قابل تقلیل به حالت محاسباتی نیست. بر این اساس، پاتنم به نوعی واقع‌گرایی درونی یا واقع‌گرایی عمل‌گرایانه معتقد شده است (Putnam, 1988:121-124).

نتیجه

پاتنم در وهله‌ی اول تفکر خویش، در خصوص ماهیت حالات ذهنی انسان به رد دیدگاه فیزیکیالیسم می‌پردازد. وی معتقد است این همان دانستن حالت ذهنی و مغزی می‌تواند ناشی از تمایز قائل نشدن میان خاصیت یک شیء و مفهوم آن در درک اشیا باشد؛ به این صورت که در تبیین مفهوم و مصداق آن دچار اشتباه شوند. علاوه بر این، عدم توجه به قواعد زبان انگلیسی و نقض برخی از این قواعد نیز می‌تواند سبب یکی پنداشتن درد یا حالت ذهنی با حالت مغزی شود؛ البته پاتنم علت دیگری نیز برای یکی پنداشتن حالات ذهنی با حالات مغزی بیان نموده است و آن ابهامی است که در روش‌های علمی است و انواع فرض‌هایی است که منجر به ساختن یک حالت تجربی می‌شود. از دیدگاه پاتنم یک حالت ذهنی می‌تواند به صورت‌های مختلفی وجود یابد. لذا، اگر حالت ذهنی همان حالت مغزی باشد، برای یک حالت ذهنی چون درد که قابلیت‌های چندگانه وجود دارد، باید حالات مغزی چندگانه‌ای وجود داشته باشد، در صورتی که چنین نیست. اگر حالت ذهنی با حالت مغزی یکی باشد، در این صورت توجیه صورت‌های مختلف یک حالت ذهنی مثل درد با مشکل مواجه می‌شود.

پاتنم در وهله‌ی بعدی تفکر خویش به دیدگاه رفتارگرایی اشاره و آن را رد می‌کند. بر اساس دیدگاه رفتارگرایی حالات ذهنی و از جمله آن درد، نه حالت مغزی است و نه حالت کارکردی؛ بلکه واکنشی رفتاری است که در شخص ظاهر می‌شود. پاتنم معتقد است که رفتارگرایی در پاسخ به این که چگونه ما می‌توانیم از درد انسان‌های دیگر آگاه می‌شویم و همچنین چگونه از ترس انسان‌های دیگر آگاه می‌شویم، ناتوان است. پاتنم برای حل این مشکل، دیدگاه کارکردگرایی را مطرح می‌کند که بر اساس آن حالات ذهنی، کارکردهای مغز هستند و نه این که خود مغز باشند. در واقع پاتنم بعد از مردود شمردن دیدگاه‌های فیزیکیالیستی و رفتارگرایی، دیدگاه کارکردگرایی را به عنوان دیدگاه برجسته‌ی خویش بیان می‌کند که مطابق با آن حالات ذهنی انسان به منزله نرم‌افزارهایی هستند که در مغز قرار گرفته‌اند. لذا سخت افزار و نرم افزار مغز یکی نیستند. اما با توجه و

تعمق در گرایش‌های گزاره‌ای این دیدگاه قابلیت خویش را از دست می‌دهد. چرا که از توصیف و تبیین چنین گزاره‌هایی ناتوان می‌ماند.

پاتنم در وهله‌ی بعدی از تفکر خویش در باب ماهیت حالات ذهنی، به نقد دیدگاه کارکردگرایی می‌پردازد و معتقد می‌شود به این که حالات ذهنی، حالات محاسبه‌ای نیستند و حتی حالات محاسبه‌ای به علاوه حالات فیزیکی هم نیستند؛ هرچند که از حالات محاسبه‌ای ما ظاهر می‌شوند. در واقع، مشکلاتی که پاتنم در خصوص کارکردگرایی بیان می‌کند شامل موارد زیر می‌شود:

- آیا همه حالات ذهنی کارکردی هستند یا تنها برخی از آن حالات، کارکردی‌اند؟
- آیا همه جنبه‌های حالات ذهنی کارکردی‌اند یا تنها جنبه‌های غیرپدیداری کارکردی‌اند؟
- آیا گرایش‌های گزاره‌ای نیز کارکردی‌اند؟

پاتنم معتقد است دیدگاه کارکردگرایی نمی‌تواند درست باشد؛ چرا که در این صورت نمی‌تواند بازنمایی شفافی از روان‌شناختی موجودات انسانی و حیوانات ارائه دهد. دلیل کلی و عام پاتنم در رد کارکردگرایی این است که ما بر اساس کارکردگرایی نمی‌توانیم مفاهیم و باورها را بدون ارجاع به محیط مشخص کنیم و معانی درون سر نیستند. پاتنم به تفاوت حالت‌های فیزیکی شخص و همچنین به تفاوت حالت‌های روانی اشاره می‌کند که شخص در باور به امور دارد. از دیدگاه پاتنم، باور (که از گرایش‌های گزاره‌ای است) نمی‌تواند جدای از محیط و حالت روانی شخص حاصل شود. از این رو، پاتنم برای حل این مشکل به گسترش مفهوم محاسباتی اشاره می‌کند که شامل جنبه‌هایی از محیط است و آن را کارکردگرایی اجتماعی می‌نامد. در واقع می‌توان گفت که پاتنم در نقد کارکردگرایی به نفع بیرون‌گرایی استدلال می‌کند؛ چرا که از دیدگاه وی نمی‌توان فهم انسان را جدا از محیط زندگی‌اش در نظر گرفت؛ بنابراین پاتنم به تفاوت محیط‌ها، تفاوت وجودهای انسانی و حتی تفاوت فرهنگ‌ها اشاره می‌کند و معتقد است هر انسانی می‌تواند باور خاص خود را داشته باشد.

پی‌نوشت‌ها

¹ Hilary Whitehall Putnam

² Josh Harlan

³ mind

⁴ psyche

⁵ soul

⁶ Functionalism

⁷ Physicalism

⁸ Classical materialism

⁹ Otto Neurath & Rudolf Carnap

¹⁰ Hobbes

¹¹ concept

¹² U. T. Place, J. J. C. Smart & Herbert Feigl

¹³ Type identity

¹⁴ Token identity

- 15 property
- 16 concept
- 17 Meaning and Necessity: A Study in Semantics and Modal Logic
- 18 ordinary language
- 19 Behaviorism
- 20 Rudolf Carnap, Carl Gustav Hempel & Gilbert Ryle
- 21 Noam Chomsky
- 22 B.F. Skinner
- 23 Minds and Machines
- 24 The Nature of Mental State
- 25 representation and reality
- 26 Turing machines
- 27 John Searle
- 28 Propositional attitudes
- 29 Jerry Fodor & Ned Block
- 30 The Meaning Of Meaning
31. socio functionalism
- 32 David Lewis
- 33 Is There Still Anything to Say About Reality and Truth?

منابع

- پاتنم، هیلاری (۱۹۸۷) «آیا هنوز درباره‌ی واقعیت و صدق چیزی برای گفتن هست؟»، ترجمه دکتر حسن فتحزاده، فصلنامه تأملات فلسفی، سال اول، شماره سوم، پاییز ۱۳۸۸، صص ۱۰۷-۱۲۹.
- سرل، جان آر (۱۳۸۸) ذهن، مغز و علم، ترجمه و تحشیه امیر دیوانی، قم: نشر دفتر تبلیغات.
- مسلین، کیت (۱۳۹۱)، درآمدی بر فلسفه‌ی ذهن، ترجمه مهدی ذاکری، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- مسلین، کیت (۱۳۹۹)، فلسفه‌ی ذهن، ترجمه مهدی ذاکری، تهران انتشارات علمی و فرهنگی.
- نبویان، سیداباذر و کردفیروزجانی، یارعلی (۱۳۹۲) «بررسی انتقادی نظریه این‌همانی ذهن و بدن در فلسفه‌ی ذهن»، معرفت فلسفی، سال دهم، شماره چهارم، صص ۹۵-۱۱۱.
- Bickle, John, "Multiple Realizability", The Stanford Encyclopedia of Philosophy (Summer 2020 Edition), Edward N. Zalta (ed.), URL = <<https://plato.stanford.edu/archives/sum2020/entries/multiple-realizability/>>.
- Gayneaford, Maximilian de, (2006), *Hilary Putnam*, Acumen Publishing.

- Putnam, Hilary (1975), "Minds and machines", "The meaning of meaning", "The nature of mental states", in *Mind, Language and reality*, Philosophical papers, Volume 2, Cambridge University Press
- Putnam, Hilary (1981), *Mind and body (in Reason, Truth and history)*, Cambridge University Press, United States of America.
- Putnam, Hilary (1988), *Representation and Reality*, Cambridge, the Massachusetts Institute of Technology Press, United States of America.
- Putnam, Hilary (1992), "On Mind, Meaning and Reality", Interview By Josh Harlan, *The Harvard Review of Philosophy*.
- Putnam, Hilary (1994), *Words and Life*, Edited by James Conant, Harvard University Press, United States of America.
- Putnam, Hilary (1995), *Pragmatism, An Open Question*, Blackwell, Oxford UK and Cambridge USA.
- Searle, John R. (1984) *Minds, brains and science*. Cambridge, MA: Harvard University Press.
- Shaffer, Jerome A. (1988), *Philosophy of Mind*, Prentice Hall of India, USA.
- Shagrir, Oron (2005), *The Rise and Fall of Computational Functionalism*, in Hilary Putnam, By Ben-menahem Yemima, Cambridge University Press, New York.
- Stoljar, Daniel, "Physicalism", *The Stanford Encyclopedia of Philosophy* (Summer 2022 Edition), Edward N. Zalta (ed.), URL = <https://plato.stanford.edu/archives/sum2022/entries/physicalism/>.
- **References:**
- Putnam, Hilary (1987) "Is There Still Anything to Say About Reality and Truth?", translated by Hasan Fathzadeh, *philosophical Meditations*, Volume 1, Issue 3 - Serial Number 3, September 2009, Pages 107-129
- Searle, John R. (2009) *Minds, brains and science*, translated by Amir Divani, Ghom: Publication of advertising office.
- Maslin, Keith T.(2012), *An Introduction to the Philosophy of Mind*, translated by Mahdi Zakeri, Ghom: Islamic Sciences and Culture Academy.
- Maslin, Keith T. (2020), *Philosophy of Mind*, translated by Mahdi Zakeri, Tehran: Scientific and cultural publications.
- Nabavian, Abazar and Yarali Firoozjani (2013) "A critical examination of the theory of the identity of mind and body in the philosophy of mind", *philosophical knowledge*, Number 4, pages 95-111.
- Bickle, John. (2020) *Multiple Realizability*. *The Stanford Encyclopedia of Philosophy*.

- Gayneaford, Maximilian de, (2006), *Hilary Putnam*, Acumen Publishing.
- Putnam, Hilary (1975), “Minds and machines”, “The meaning of meaning”, “The nature of mental states”, in *Mind, Language and reality*, Philosophical papers, Volume 2, Cambridge University Press
- Putnam, Hilary (1981), *Mind and body (in Reason, Truth and history)*, Cambridge University Press, United States of America.
- Putnam, Hilary (1988), *Representation and Reality*, Cambridge, the Massachusetts Institute of Technology Press, United States of America.
- Putnam, Hilary (1994), *Words and Life*, Edited by James Conant, Harvard University Press, United States of America.
- Putnam, Hilary (1995), *Pragmatism, An Open Question*, Blackwell, Oxford UK and Cambridge USA.
- Putnam, Hilary (Spring 1992), “On Mind, Meaning and Reality”, Interview By Josh Harlan, The Harvard Review of Philosophy.
- Searle, John R. (1984) *Minds, brains and science*. Cambridge, MA: Harvard University Press.
- Shaffer, Jerome A. (1988), *Philosophy of Mind*, Prentice Hall of India, USA.
- Shagrir, Oron (2005), *The Rise and Fall of Computational Functionalism*, in Hilary Putnam, By Ben-menahem Yemima, Cambridge University Press, New York.
- Stoljar, Daniel. (2021) *Physicalism*. The Stanford Encyclopedia of Philosophy.